

### مأموریت يك جامعه انقلابی؟!!

روش های محافظه کارانه همیشه در چهارچوب وضع موجود قدم برمیدارند ولی انقلاب ها برای این بوجود میآیند که وضع حاضر را عوض کنند و طرحی از نو بریزند .

انقلاب همیشه هم آهنگی و همبستگیهای موجود جامعه را تهدید میکند و وقتی پیروز میشود هم بستگیها و حسابها و روابط تازه ای به وجود میآورد ، وقتی انقلاب جان میگیرد همه نیروهای مخالف آن فشرده و متحد میشوند تا آنرا درنطفه خفه کنند و نیروهایش را تجزیه کرده برباد دهند . ولی اگر انقلاب بدرستی طرح شده عوامل پیش راننده اش قوی باشد راه خود را ادامه میدهد و پیروز میشود ، درانقلاب ها دو صفت و امتیاز بارز وجود دارد .

۱ - درهم ریختن اوضاع و روابط و حسابهای موجود - ۲ - درگیری و مبارزه نیروهای محافظ وضع گذشته با نیروی انقلاب .

\*\*\*

ما با «فرد انقلابی» آشنا هستیم و بسیاری از افراد انقلابی را می شناسیم که در عصرها و جوامع مختلف برای هدفهای گوناگون نهضت ها بیاساخته اند بسیاری از آنها موفق شده انقلاب را به پیروزی رسانده اند و بعضی هم شکست خورده و نابود شده اند ، اما با «جامعه انقلابی» چندان آشنا نیستیم و این تعبیر مانوس به نظر نمیرسد ولی حقیقت اینست که «جامعه انقلابی» وجود دارد و دو صفت بارز انقلاب هم همراه آن .

اگر جامعه ای بخواهد «ایده» های سازنده و تحول انگیزی را بپذیرد و با اصول و ارزشهای تازه ای زندگی کند قهرا وضع انقلابی بخود میگیرد و فضای تازه و مخصوصی به وجود میآورد ، نیروهای نوظهور انقلابی که پدید آمده اند در ارتباطات پیشین که با جوامع دیگر بود تجدیدنظر میکنند حسابها و ملاحظات تازه ای روی کار میآید حسابهایی که همه از دیدگاه هدفها و ارزشهای جدید این جامعه سنجدیده میشود و از آن سرچشمه میگیرد ، در این وضعیت هر اندازه اصول و ارزشهای نوظهور با ارزشهای جوامع دیگر مغایر باشد انقلابی بودن این جامعه بیشتر آشکار میشود و بالاخره کار بجائی میرسد که نیروهای مخالف ، متشکل میشوند تا این «جامعه انقلابی» نوظهور را از پاد آورند ، اگر نیروی انقلابی این جامعه ، پشتوانه دار و قوی باشد نه تنها شکست نمیخورد بلکه با همه اصول و

ارزشهایش پیش می‌رود تا آنجا که خود را به صورت يك واقعیت به جهان می‌قبولاند و احياناً رهبری انقلابی جوامع دیگر را به عهده می‌گیرد .

روش جدید بررسی مسائل اجتماعی ما را در تجزیه و تحلیل بحثها و مسائل اسلامی كمك فراوان میکند ، پیش از آنکه بررسی کاملی در ماهیت «انقلاب»ها بشود بیان طرح خاص اسلام برای تاسیس يك «جامعه جهانی» کاری مشکل و پیچیده بود ولی امروز کاملاً آسان و ساده است .

به علت همان پیچیدگی بحث ، تهمت معروف مسیحیت (اسلام فقط به شمشیر تکیه میکند) قرن‌ها روح مسلمانان را آزار میداد و اینکه راستی اسلام از چه راه و چگونه رسالت جهانی‌اش را آغاز میکند بصورت قابل فهمی مورد بحث و بررسی قرار نمی‌گرفت اما امروز مطالعات به عمل آمده در ماهیت «انقلاب‌ها» به ما امکان میدهد چگونگی گسترش جامعه اسلامی و درآمدن آن به صورت «جامعه جهانی» را بخوبی تجزیه و تحلیل کنیم .

«جامعه جهانی اسلام» از يك «جامعه انقلابی» آغاز میشود آری از يك جامعه انقلابی كوچك و محدود ولی پر قدرت و پیشرو و سازنده !

نخستین جامعه اسلامی که در این بحث هسته اصلی «جامعه جهانی» بحساب می‌آید يك «جامعه انقلابی» است زیرا ارزش‌ها و اصول کاملاً ویژه‌ای را اساس زندگی اجتماعی قرارداد داده و با شدت از آن دفاع و حمایت میکند ، این اصول و ارزشها در سراسر روابط انسان با انسان و روابط انسان با طبیعت ، افکار و قوانین زنده و سازنده‌ای دارد ، گوناگون که در جهان ما منشاء قدرت‌ها و تسلط‌ها هستند همانند «خون در بدن» در پیکر این «جامعه انقلابی» جریان دارد ، این جامعه برای روابط انسان با خدا ، روابط انسان با انسان و روابط انسان با طبیعت ، افکار و قوانین زنده و سازنده‌ای دارد ، نیروهای اصلی این جامعه از این افکار و قوانین زائیده شده است و همین نیروها به همه تحرك‌ها و كوشش‌های این جامعه رنگ مخصوصی میدهد و به آن موقعیت و وضع خاصی می‌بخشد و اینجا است که «چهره انقلابی جامعه اسلامی» بخوبی آشکار میگردد .

این ماهیت انقلابی حالت گسترش و توسعه دارد زیرا مسئله جهانی ساختن ارزشها و اصول و تعالیم خاص اسلامی کاملاً در ماهیت این انقلاب وجود دارد و هدف نهائی رهبری انقلابی جهان است (۱) .

وقتی چهره انقلابی اسلام آشکار میشود ، روابط موجود همسایگان و جوامع دیگر با این جامعه نوظهور دستخوش تبدلات سختی میگردد . زیرا این «جامعه انقلابی» با خاصیت گسترش جهانی‌اش وضع موجود آنها را سختی تهدید میکند ، و در این شرایط ،

۱- در شماره ۹ سال هفتم این مجله در موضوع جهانی بودن رسالت اسلام این موضوع را بخوبی تشریح نموده‌ایم .

برخورد های مختلفی پیدا میشود درپاره ای از نقاط ، نیروهای مخالف متشکل میشود و درگیری نیروهای گسترش دهنده انقلاب با آنها آغاز میشود ، درپاره ای از نقاط ، این انقلاب از راه تبلیغات وسیع ایده ثلوزیکي و عقیده ای پیش میرود گاهی برخورد به موانع میکند و متوقف میگردد و بالاخره دراین گیرودارها و تصادم ها است که «جامعه انقلابی اسلام» روش خود را دربرخورد با این نیروهای مخالف مشخص میکند و برای دفاع از این انقلاب مقدس تصمیمات لازم را میگیرد و هر جا این انقلاب برخورد به موانعی کند که تنها راه دفع آن توسل به قوای نظامی باشد متوسل ، به این قوا میشود . پس صحیح است که بگوئیم این «جامعه انقلابی» ماموریت دارد هدف های بزرگی را که در شماره پیش بیان نمودیم درجهان تحقق بخشد ولی در اینجا مطلب بسیار مهمی هست ، جامعه انقلابی باید از شرایط و امتیازات کاملاً مخصوص برخوردار باشد ، شعارها و فریاد های تند و سروصدا های داغ و پرهیجان نشان يك جامعه انقلابی نیست ، انقلاب چیزی است که باید از ریشه و اعماق اجتماع برخیزد و همه روابط و پیوند های اجتماعی با آن تطبیق یابد ، انقلاب واقعی وقتی محقق میشود که جامعه انقلاب کننده کنه ارزشهای انقلابی را دریابد و برای آن صمیمانه فداکاری کند اگر چنین باشد نیروهای انقلاب از دل اجتماع برخاسته و انقلاب مسیر صحیح خود را خواهد پیمود . و گرنه انقلاب در جریان گسترش خود عملاً همان راه را خواهد رفت که ملت های خودخواه و تجاوزگر و کشورگشایان مغرور رفتند ، به صورت يك امپراطوری سودجو درخواهد آمد ، هدف های مقدس باز بچه منافع شخصی و ملی خواهد شد این تغییر مسیر در بسیاری از گسترش های انقلابی که واجد روح واقعی انقلاب نبودند دیده میشود ، و مامی بینیم چگونه آنها بر حسب فعل و انفعال نیروهای مخالف وضع نیروهای انقلابی ، ماهیت انقلابی را از دست دادند .

اینجاست که باید گفت «جامعه انقلابی اسلامی» باید شرایط و امتیازات کاملاً ویژه ای داشته باشد تا در جریان گسترش انقلاب از مسیرش منحرف نشود و همین حقیقت است که برای ما روشن میکند چرا پیشوایان بزرگ شیعه در مسأله «جهاد» سختگیری های زیادی نموده اند و مخصوصاً برای کادریکه رهبری انقلاب جهانی اسلام را بعهده میگیرد شرایط خاصی قابل شده اند ما توجه دقیق به این حقیقت را از افتخارات مکتب شیعه میدانیم و در اینجا فزازهائی از روایاتیرا که بیان کننده این نظر بلند است به عنوان نمونه میآوریم .

«ابوعمر زهری» میگوید به امام صادق «علیه السلام» گفتم آیا دعوت به اسلام و جهاد در راه خدا اهلیت و صلاحیت خاصی لازم دارد یا هر کس ایمان به خدا و پیامبر اظهار کند میتواند به دعوت و جهاد برخیزد ؟

امام فرمود «دعوت و جهاد» صلاحیت و شایستگی خاصی لازم دارد و جمعیتی

که به دعوت و جهاد اقدام میکنند باید آمادگیها و شرایط مخصوصی داشته باشد ... خداوند در وصف اینچنین افراد میگوید :

« محمد پیامبر خداست و پیروان او بر کافران سختگیر و مبارزند ولی میان خود دلسوز و مهربان ، آنها را می بینی که همواره بر پیشگاه خدا پیشانی می ساینند .

هنگامیکه آیه ۱۱۱ از سوره توبه : « خداوند جان ها و مالهای مومنان را در برابر بهشت خریداری نمود » (۱) فازل شد کسی از پیامبر پرسید ، شخصی شمشیر خود را بر میدارد و بمیدان جهاد میرود ، میکشد و کشته میشود ولی زندگی این مرد آلوده به گناه است آیا چنین فردی « شهید » است ؟ در این هنگام خداوند آیه ۱۱۲ از سوره « توبه » (۲) را فازل کرد و افتخار شهادت و وعده بهشت را به آنان داد که از گناهان خود بیمنانگ و توبه گردند ، آنانکه در بندگی هیچ شریک آشکار و پنهان برای خدا قرار نمیدهند ، در سختی و آسایش خدا را سیاست گزارند روزه دارند و همواره سربه پیشگاه خدای ساینند و در برابرش خاشعانه نیازی میکنند ، همیشه طرفدار خیر و صلاحند و پیشقدم در نیکو کاری و امر به « معروف » ، از « منکر » نهی میکنند و خود گرد آلودگی و گناه نمیگردند ، خداوند افتخار شهادت و وعده قطعی بهشت را به چنین کسانی داد ...

خداوند اجازه « جهاد » را به افرادی داده است که زندگیشان با چنین صفاتی همراه است ، کسانیکه چنین نیستند صلاحیت جهاد ندارند زیرا اهل آن نیستند و لایق دعوت به سوی خدا نمیباشند ، آنانکه به گناه آلوده اند و دلشان غرق غفلت است چگونه میتوانند به خدا دعوت کنند ، آنان ، خود احتیاج به دعوت دارند ، گناهکار چگونه میتواند نهی از گناه کند و « مفسد » چگونه میتواند « مصلح » شود ، ای « ابو عمر » قیام به دعوت و جهاد ، صلاحیت و آمادگی خاص لازم دارد ! (۳)

در این زمینه روایات متعددی از پیشوایان بزرگ شیعه رسیده و همه آنها تصریح میکند « ماموریت جهانی جامعه انقلابی اسلام » بسیار سنگین است و برای اینکه این ماموریت از مسیر مقدس و اصلی خود منحرف نشود آمادگیهای مخصوصی در جامعه اسلامی لازم است ، جامعه اسلامی می باید چنان باشد که در درگیریهای ماموریت و تصادمهای گوناگون بتواند از ایده ها و ارزشهایش بنحوی دفاع کند جامعه از آن

بقیه در صفحه ۴۱

(۱) ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عدا علیه حقا فی التوریه و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهدہ من الله فاستبشروا ببعکم الذی بايعتم به و ذلك هو النفر العظیم .

(۲) الثائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر المحافظون لحدود الله و بشر المومنین .

(۳) و سبیل الشیعه کتاب جهاد ج ۱۱ ص ۲۲

«۲۱»

## سیر قضاوت در تاریخ اسلام

«۲»

استقلال و احترام قضات در ادوار مختلف اسلامی بان اندازه بود که اگر زمامداری میخواست قاضی را عزل کند گرفتار اشکالات و ناراحتیهای فراوانی میشد. «استانلی لینیول» در باره قاضی مصر در قرون اول اسلام میگوید: «قاضی بحیثیت کافی داشت و این بحیثیت را از اشتغال به فقه اسلام آورده بود، نزد مردم بصلاح و نیکی مشهور و منصب وی مهم و نفوذ بسیار داشت. بدینجهت سرنوشت او چون دیگر عمال دولت نبود و بسا میشد بدوران چندوالسی مقام وی محفوظ بود.

اما اگر کسی در احکام شرعی اودخالت می کرد بنظرش آسانتر از استعفا چیزی نبود. محبوبیت قاضیان در نزد عامه تا آنجا رسیده بود که والیان بهنگام عزل ایشان از خطر ناراضیاتی و شورش مردم باندیشه فرو میرفتند (۱).

صاحب کتاب «تاریخ القضاة فی الاسلام» مینویسد: قاضی ابو عبدالله محمد بن النعمانی مقام و منزلتی داشت که هیچیک از شخصیتهای بزرگ مملکت در آن مقام و منزلت با او شریک نبودند. رتبه این قاضی چنان اوج گرفت که خلیفه فاطمی «العزيز» در روز عید او رادر کنار خویش بر فراز منبر جای داد (۲).

ابن اثیر مورخ بزرگ مینویسد: یکی از سران سپاه در باره موضوعی مربوط بشئون قضاوت به عضدالدوله دیلمی توصیه کرد لکن وی توصیه او را نپذیرفت و در جواب گفت: این امر مربوط به وظیفه تونیست، کار مربوط بشو اینست که در امور متعلق به نیروی نظامی کشور توصیه و تقاضا کنی و اما شهادت و قبول آن از اختصاصات قاضی است و ما و تو رانمی رسد که در آن مداخله و گفتگو کنیم (۳) در قرن سوم هجری مقام و منزلت قضات بان اندازه بود که حکام و فرمانروایان هر بامداد بمجلس قضاوت حاضر میشدند و ابن حربویه قاضی مصر در سال ۳۲۹ هنگام ورود والسی پیش پای او بر نمیخواست (۴) و هیچگاه امیری را با لقب و عنوان امارت نمیخواند بلکه امرا را تنها به نامشان خطاب می کرد (۵)

۱ - تاریخ سیاسی اسلام ج ۲ صفحه ۲۲۷

۲ - عدالت و قضا در اسلام تالیف صدر بلاغی صفحه ۱۲۳

۳ - کامل ابن اثیر ج ۲ صفحه ۱۵

۴ - حسن المحاضره ج ۲ صفحه ۱۰۱ - عدالت و قضا در اسلام صفحه ۱۲۴

۵ - طبقات سبکی ج ۲ صفحه ۳۰۲ بقل «عدالت و قضا در اسلام»

اینها و نمونه های بسیاری که هنگام بررسی تاریخ قضائی اسلام بدست میآید حاکی از این حقیقت است که در آن هنگام که قوانین اسلام بر جامعه های اسلامی حکومت و نفوذ داشت، قضاوت اسلامی تحت نفوذ هیچ قدرت و مقامی قرار نگرفته و از آزادی و استقلال بی نظیر و شگفت انگیزی برخوردار بودند و تنها توجه آنها به این بود که در داوریهای خود از چهارچوبه مقررات و قوانین فقه اسلامی خارج نشوند. پاکدامنی و زهد بسیاری از قضاوت اسلامی نیز در تاریخ قضاوت این آئین تا ۱۵۴۱ ریاست دستگاه قضائی مصر را بعهدده داشت، چنان امین و پاکهههه بود که مقدس از فزازهائی است که جلب توجه میکند، مثلا این خزینه که از سنه ۱۲۴۴ اگر روزی برای شستشوی لباس یا تشییع جنازه از کار قضاوت باز میماند، حقوق آنروز را نمی گرفت، قضاوت معمولا به پیروی از پیغمبر از تکلف دور بودند و کارهای خویش را شخصا انجام میدادند. ولی باید باین حقیقت تلخ هم اعتراف کرد: از آن زمان که سیاست در قضاوت اسلامی راه یافت سازمان قضائی به سستی گرائید و قضبان خائن و نالایقی روی کار آمدند و با دارا نبودن شرائط، به کار قضاوت اشتغال ورزیدند، این وضع در دوران اول و دوم عباسی زیاد بود و خلفا هم پیوسته در صدد بودند قضبان را پیرو مقاصد و منویات سیاسی خویش گردانند و باعمال خود رنگ شریعت دهند و سازمان قضائی هم مانند سایر سازمانهای دیگر از فساد و رشوه خواری و عدم توجه باجرای عدالت مبرا نماند، برای نمونه عبدالرحمن عمری که در آن روزگار قاضی مصر بود از راه رشوه صد هزار دینار اندوخت و علنا شراب میخورد و در مجالس عیاشی و لهو و لعب شرکت میکرد! (۱)

نکته دیگری که در مطالعه تاریخ قضای اسلامی جلب توجه میکند اینست که در آغاز کار و در زمان خلفای راشدین وظیفه «دوران» تنها حل و فصل دعاوی بود اما پس از آنکه تمدن اسلامی گسترش یافت و دایره امور وسعت گرفت، مشاغل دیگری هم به قضاوت واگذار گردید.

ابن خلدون مینویسد: «از جمله کارهائی که وظیفه خلیفه و دیگران بود و بعهدده قضاوت گذارده شد عبارت است از سرپرستی اموال دیوانگان، یتیمان، محجورین و مفلسان و همچنین رسیدگی به اجرای وصیتها و مصرف موقوفات و ازدواج دختران یتیم و نظارت بر ساختمانها و شاهراههای عمومی» (۲)

### دیوان مظالم

مراد از دیوان مظالم تشکیلاتی میباشد که از نظر صلاحیت و نوع کار مانند دادگاه عالی تمیز و استیناف امروز بوده است.

۱- تاریخ سیاسی اسلام ج ۲ صفحه ۲۲۶-۲۲۷

۲- مقدمه ابن خلدون صفحه ۲۲۱

در صدر اسلام و در زمان خلفای نخستین بمناسبت نزدیکی عصر با زمان نزول وحی ، نظر باینکه معمولا مردم دستکار و از تجاوز و قانون شکنی احتراز داشتند ، احتیاجی به چنین سازمانی نبود و تنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای کمال رعایت اصول عدالت بطور پراکنده و بدون اینکه اداره و دستگاه مستقلی بنام دیوان مظالم تأسیس کند و روزوساعت معینی بآن اختصاص دهد ، ضمن انجام سایر وظائف خلافت و زمامداری باین وظیفه هم رسیدگی میفرمود .

ابن خلدون درباره چگونگی دیوان مظالم مینویسد : «وظیفه‌ای است مرکب از قدرت حکومت و انصاف قضاوت و بنا بر این نیازمند قاطعیت و قدرت فوق العاده‌ای است که بتواند ستمگران را سرکوب کند و کاری که قضات از انجام آن عاجزند بانجام رساند » (۱)

دکتر ابراهیم حسن نویسنده معروف مصری مینویسد : «تأسیس دادگاه مظالم برای آن بود که از تعدی متنفذان جلوگیری شود و بهشکایاتی که مردم بر ضد مامورین دولت دارند رسیدگی گردد و همچنین وظیفه قاضی این دادگاه آن بود که نگذارد زمامدار از راه عدل و انصاف خارج شود و یا متصدی خراج و نویسنده دیوان اعمال نفوذ کند و نیز اگر حقوق مامورین دولت کم میشد و یادیرتر از موقع بآنها میرسید، قاضی مظالم بشکایات آنها توجه میکرد..»

از اینجا میتوان اهمیت این منصب و نفوذ و قدرت دیوان مظالم را تشخیص داد و ضمنا میتوان دریافت که وضع قضائی اسلام تا چه اندازه کامل بوده است . (۲)  
اولین خلیفه‌ای که رسماً دست بکار تأسیس دیوان مظالم شد عمر بن عبدالعزیز و نخستین خلیفه‌ای که درروز معین بدیوان مظالم نشست عبدالملک بن مروان بود و از خلفای عباسی ، مهدی ، هادی ، هارون و مامون و بالاخره محمد بن واثق آخرین خلیفه عباسی بدیوان مظالم میامده‌اند و بداد مظلومین توجه می‌کردند .

دیوان مظالم بمراتب از دادگاه تمیز و استیناف امروز موثرتر و بانفوذتر و سودمندتر بود زیرا شخص اول ملکت (خلیفه) با کمال دقت بشکایات ستمدیدگان میرسید و هر ستمدیده‌ای بدون واهمه و هراس می‌توانست حتی از فرزندان خلیفه ، بزرگترین قاضی‌ها ، محترمترین رجال کشوری و لشکری در هر باره و هر مورد شکایت کند و مطمئن باشد که بشکایت او ترتیب اثر میدهند . موارد بسیاری در تاریخ اسلام موجود است که صحت این گفته را تأیید میکند :

جرجی‌زیدان مینویسد : «مامون روزهای یکشنبه هر هفته در دیوان مظالم می‌نشست و بشکایات مردم میرسید ، در یکی از روزها پس از پایان کار از جای

۱- مقدمه ابن خلدون صفحه ۲۲۲

۲- تاریخ سیاسی اسلام ج ۱ صفحه ۴۴۲-۴۴۳

برخواست و بطرف خانه خود رهسپار گردید. بین راه زن ژنده پوش و زولیده ای سرراه را براو گرفته از عباس پسر مأمون شکایت کرد، مأمون همان آن پسر خود را احضار کرد و پس از رسیدگی برفع آن زن ستم دیده حکم داد (۱)!

#### رسمیت دادگاه مظالم

دیوان مظالم آنگاه رسمیت پیدامی کرد و موظف بود بمشکایات و دعاوی رسیدگی کند که پنج هیئت که دارای وظائف گوناگون بودند در جلسات آن حضور داشته باشند و در غیر اینصورت دادگاه رسمیت نداشت و تشکیل نمی شد.

هیئات پنجگانه عبارت بودند از حامیان و پاسبانان که وظیفه ای جز نگهبانی متهمین و جلوگیری از فرار آنها نداشتند و قاضیان که وظیفه آنها این بود که قاضی مظالم را بهترین طریقه ای برای کشف حقیقت راهنمایی کنند.

و فقهاء که دیوان مظالم را در مسائل شرعی مربوط بدعوی رهنمون باشند و منشیان و نویسندگان که سخنان صاحبان دعوا را ضبط می کردند و هیئت پنجم شهود بودند که وظیفه آنها این بود که اطلاعات خود را در باره طرفین در اختیار قاضی مظالم بگذارند.

خواننده محترم! آنچه که مامیتوانیم از این سیر کوتاه و اجمالی در تاریخ قضاوت اسلامی دریابیم اینست که مسلمانان گذشته بجهت اینکه هنوز از اسلام، آئین زندگی فاصله نگرفته بودند، به موضوع قضاوت و دادرسی که یکی از بزرگترین ارکان زندگی و شئون حیات انسانی است، توجه بسیار داشتند و آنرا جزو فرائض و واجبات حتمی خود میدانستند. باز در این باره بحث خواهیم کرد.

۱- تاریخ تمدن اسلام ج ۱ صفحه ۲۴۵

بقیه از صفحه ۳۷

میتواند دفاع کند که آنرا داشته باشد و گرنه دفاع بمعنای واقعی محقق نخواهد شد، هر نوع درگیری باقوای مخالف دفاع نیست، دفاع، بسیج شدن تمام نیروهای پاسدار انقلاب است و اینگونه حرکت و جانبازی تنها از جامعه ای ساخته است که ارزشهای انقلابی را وارد تاروپود خود نموده از آن تغذیه کند و در اینصورت است که بناچار از آن دفاع خواهد کرد، با چنین شرایطی است که گسترش این جامعه قدم به قدم درست در جریان هدفهای انقلاب صورت خواهد گرفت و مأموریت بدرستی انجام خواهد شد.

با این آمادگیها جامعه اسلامی، انقلاب جهانی خود را گسترش میدهد برای او درگیریهای سختی پیش میآید و در این گیرودارها است که صحنه مبارزات اعتقادی و فکری میبدل به مبارزه مسلحانه به منظور دفاع از گسترش انقلاب میشود و ما این «فراز دوم» را تحت عنوان «جهاد، قانون بزرگ اسلام» از شماره آینده بررسی خواهیم کرد.